A New Approach To School Education (NASE) **Original Article**

Autumn 2026, Volume 1, No 3

ISSN: 91571

Investigating the Relationship between the Theory of the Rational Soul and Its Levels and Models of Human Social Education in the Qur'an

Rababeh Hassanniai[1], Ladan Salimi[2], Vahid Fallah[2*]

[1] Ph.D. Student in Philosophy of Education, Department of Educational Sciences, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Islamic Azad University, Sari, Iran

[2] Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Islamic Azad University, Sari, Iran

*** Corresponding Author:** easp2820@gmail.com

Received: 2026-10-06 **Accepted:** 2026-10-27 **Publication:** 2026-11-14

Abstract

This study investigates the relationship between the theory of the rational soul and its levels and models of human social education in the Qur'an. First, the concept of the rational soul in Islamic philosophy and its role in the process of human perfection are explained. As the rational essence of the human being, the rational soul attains actuality through reason and will and, in this process, achieves intellectual and spiritual perfection. The study then examines the influence of social education on the actualization of the rational soul. The Holy Qur'an emphasizes the significance of social education in the reformation of both the individual and society and presents it as a means of attaining human perfection. In this regard, the Qur'anic models of social education are directly related to the various levels of the rational soul.The article also examines the roles of reason and will in social education and their influence on individual and social development. Reason, as the faculty of thought, and will, as the executive power of human action, play essential roles in the development and perfection of both the individual and society. Finally, the study concludes that social education in the Qur'an, as an effective means of human development, not only contributes to individual perfection but also facilitates the formation of a healthy and ethical society. Accordingly, the process of social education in the Qur'an and Islamic philosophy simultaneously addresses the perfection of the individual and society and plays an important role in the actualization of the rational soul.

Keywords: Rational Soul, Social Education, Quran, Reason, Will

© 2026 **A New Approach To School Education** (***NASE***)

This work is published under CC BY-NC 4.0 license. **© 2022 The Authors.**

How to Cite This Article: Fallah, V & et al. (2026). Investigating the Relationship between the Theory of the Rational Soul and Its Levels and Models of Human Social Education in the Qur'an. *NASE*, 1(3): 41-56.

مجله رویکردی نو بر آموزش مدارس **مقاله پژوهشی**

پاییز ۱۴۰۵، دوره ۱، شماره ۳

ISSN: 91571

بررسی رابطه نظریه نفس ناطقه و مراتب آن با مدل‌های تربیت اجتماعی انسان در قرآن

ربابه حسن نیای[۱]، لادن سلیمی[۲]، وحید فلاح[۲*]

[۱] دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، گروه علوم تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

[۲] استادیار، گروه علوم تربیتی، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

* نویسنده مسئول: easp2820@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۷/۱۰ **تاریخ پذیرش مقاله:** ۱۴۰۵/۰۸/۰۵ **تاریخ چاپ مقاله:** ۱۴۰۵/۰۸/۲۳

چکیده

این پژوهش به بررسی رابطه نظریه نفس ناطقه و مراتب آن با مدل‌های تربیت اجتماعی انسان در قرآن پرداخته است. در ابتدا، مفهوم نفس ناطقه در فلسفه اسلامی و نقش آن در فرآیند کمال انسانی توضیح داده شده است. نفس ناطقه به عنوان جوهره عقلانی انسان، از طریق عقل و اراده به فعلیت می‌رسد و در این مسیر به کمالات عقلانی و معنوی دست می‌یابد. سپس، تأثیر تربیت اجتماعی در تحقق فعلیت نفس ناطقه مورد بررسی قرار گرفته است. قرآن کریم بر اهمیت تربیت اجتماعی در اصلاح فرد و جامعه تأکید دارد و آن را ابزاری برای دستیابی به کمالات انسانی معرفی می‌کند. در این راستا، مدل‌های تربیت اجتماعی قرآن به‌طور مستقیم با مراتب نفس ناطقه مرتبط است. مقاله همچنین به نقش عقل و اراده در تربیت اجتماعی و تأثیر آن‌ها در رشد فردی و اجتماعی پرداخته است. عقل به عنوان وسیله تفکر و اراده به عنوان نیروی اجرایی، در مسیر تکامل فرد و جامعه نقش کلیدی دارند. در نهایت، این مقاله نتیجه‌گیری می‌کند که تربیت اجتماعی در قرآن، به‌عنوان ابزاری مؤثر، نه تنها موجب کمال فردی بلکه باعث شکل‌گیری جامعه‌ای اخلاقی و سالم می‌شود. بر این اساس، فرآیند تربیت اجتماعی در قرآن و فلسفه اسلامی به‌طور هم‌زمان به تکامل فرد و جامعه پرداخته و در تحقق فعلیت نفس ناطقه مؤثر است.

واژگان کلیدی: نفس ناطقه، تربیت اجتماعی، قرآن، عقل، اراده

تمامی حقوق نشر برای مجله رویکردی نو بر آموزش مدارس محفوظ است.

شیوه استناد به این مقاله: حسن نیای، ربابه؛ سلیمی، لادن؛ فلاح، وحید.(۱۴۰۵). بررسی رابطه نظریه نفس ناطقه و مراتب آن با مدل‌های تربیت اجتماعی انسان در قرآن. *مجله رویکردی نو بر آموزش مدارس*، ۱(۳): ۵۶-۴۱.

مقدمه

انسان در نگاه اسلامی، موجودی ذو مراتب و برخوردار از ابعاد گوناگون جسمانی، روانی، عقلانی و روحانی است. در میان این ابعاد، «نفس ناطقه» به‌عنوان جوهره‌ای مجرد و مختار، جایگاه ویژه‌ای در حکمت اسلامی دارد. فلاسفه مسلمان، به‌ویژه ابن‌سینا و ملاصدرا، بر این باورند که نفس انسان با برخورداری از قوه‌های مختلف، از مراتب نازل حیوانی آغاز کرده و در پرتو تربیت و سلوک، به مراتب عالی انسانی و قرب الهی می‌رسد (ابن‌سینا، ۱۳۳۹؛ صدرالمتألهین شیرازی،۱۳۷۶). این مراتب که در قالب نفس اماره، لوامه و مطمئنه در قرآن نیز منعکس شده‌اند، هر یک ناظر به سطحی خاص از آگاهی، اراده و خودسازی انسان هستند. مسئله تربیت انسان همواره یکی از دغدغه‌های بنیادین نظام‌های معرفتی، به‌ویژه در سنت دینی و فلسفی اسلام بوده است. از نگاه اسلام، انسان تنها یک موجود طبیعی و زیستی نیست، بلکه موجودی دارای قوه عقل، اراده، اختیار و استعداد تعالی است. بدین‌ترتیب، تربیت انسان صرفاً

محدود به پرورش بُعد زیستی یا روانی او نبوده، بلکه ناظر به تمامی ابعاد وجودی او، اعم از جسمانی، روانی، عقلانی و روحانی است. در این میان، فهم درست از *نفس انسان*، جایگاه و مراتب آن، نقش اساسی در تبیین رویکرد اسلام به تربیت ایفا می‌کند. فلاسفه اسلامی از دیرباز بر این باور بوده‌اند که انسان دارای نفس ناطقه‌ای است که از مراتب پایین‌تر وجود آغاز کرده و قابلیت سیر و ارتقاء به سوی مراتب بالاتر تا حد تجرد کامل و اتصال به عقل فعال و حتی «لقاءالله» را داراست (ابن‌سینا، ۱۳۳۹: ۶۶). نفس ناطقه، از منظر حکمت اسلامی، حقیقتی مجرد، پیوسته در حرکت و برخوردار از مراتب گوناگون است. این مراتب، از مرحله حس و خیال آغاز شده، به عقل نظری و سپس عقل عملی می‌رسند. ملاصدرا با تکیه بر اصل حرکت جوهری، تحول و کمال نفس را یک فرآیند تدریجی و پیوسته می‌داند که در بستر تعامل میان فطرت الهی انسان و شرایط بیرونی، از جمله عوامل اجتماعی، محقق می‌شود (صدرالمتألهین شیرازی ۱۳۷۶، ج ۸ : ۳۸۸) . قرآن کریم، در راستای هدایت انسان به سوی کمال، به‌گونه‌ای نظام‌مند به تربیت انسان در ابعاد فردی و اجتماعی پرداخته است. مفاهیمی چون تزکیه، تربیت، توبه، تذکر، تقوا و تعقل، در کنار مفاهیمی همچون تعاون، شورا، عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، نشان می‌دهند که تربیت از منظر قرآن نه امری صرفاً شخصی، بلکه فرآیندی جمعی و اجتماعی است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۸۷) انسان در قرآن، موجودی است که با مسئولیت‌های اجتماعی‌اش تعریف می‌شود و رشد و تعالی او، در پیوندی وثیق با تعامل، مشارکت و تعهد اجتماعی محقق می‌گردد. در واقع، قرآن انسان را در بستر اجتماعی می‌بیند و تربیت او را منوط به حضور مؤثر و اخلاقی در جامعه می‌داند.

یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم قرآنی که به درک مراتب نفس انسان یاری می‌رساند، تقسیم‌بندی قرآنی نفس به سه مرحله اماره، لوامه و مطمئنه است. نفس اماره که انسان را به بدی‌ها و خواسته‌های غریزی و ناپخته می‌کشاند، اولین سطح از شناخت روان‌شناختی انسان در قرآن است (یوسف: ۵۳). در مرحله دوم، نفس لوامه به‌عنوان وجدان بیدار و نفس سرزنش‌گر، بیانگر مرحله‌ای از بیداری اخلاقی و کشاکش درونی است (قیامت: ۲). نهایتاً، نفس مطمئنه که به آرامش، ثبات و رضایت الهی رسیده، نشانگر اوج کمال انسانی و ارتباط روحانی با خداوند است (فجر: ۲۷-۳۰). این مراتب سه‌گانه، با رویکرد فلاسفه اسلامی در خصوص حرکت نفس از قوه به فعل و از مرتبه حیوانی به مرتبه عقلانی و الهی، تطبیق‌پذیر است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۸۷). با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان پرسش‌هایی اساسی را مطرح کرد: آیا میان مراتب نفس ناطقه از دیدگاه فلسفی و سطوح تربیت اجتماعی در قرآن، رابطه‌ای نظام‌مند وجود دارد؟ آیا می‌توان مراحل رشد نفس را به مراحلی از تربیت اجتماعی، همچون مسئولیت‌پذیری، خودنظارتی و ایثار اجتماعی تطبیق داد؟ و اگر چنین است، چه سازوکارهایی در قرآن برای تربیت اجتماعی در نظر گرفته شده‌اند که می‌توان آن‌ها را با مدل فلسفی رشد نفس مرتبط دانست؟

پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این پرسش‌ها، به بررسی تطبیقی میان دیدگاه فلسفه اسلامی درباره مراتب نفس ناطقه و مدل‌های تربیت اجتماعی در قرآن می‌پردازد. از آنجا که فلاسفه‌ای چون ملاصدرا، ابن‌سینا و فارابی، در نظریه نفس خود از سیر صعودی و تدریجی کمال انسانی سخن گفته‌اند، می‌توان این فرض را مطرح کرد که این مراتب فلسفی، با سطوحی از تربیت اجتماعی که در قرآن به آن اشاره شده، هم‌پوشانی مفهومی دارد. برای نمونه، اگر نفس اماره را ناظر به مرحله‌ای از انسان بدانیم که نیاز به مراقبت بیرونی، کنترل اجتماعی و اصلاح دارد، می‌توان آن را با آموزه‌هایی چون «امر به معروف»، «نهی از منکر» و نقش جامعه در هدایت افراد مقایسه کرد. در مقابل، نفس مطمئنه را می‌توان با مرحله‌ای از بلوغ اجتماعی، ایثار و تعهد به خیر جمعی مرتبط دانست. روش تحقیق در این پژوهش، کیفی، تحلیلی و تطبیقی است. بدین معنا که از طریق تحلیل مفاهیم فلسفی مرتبط با نفس ناطقه و مقایسه آن‌ها با داده‌های قرآنی، تلاش می‌شود نوعی هم‌پوشانی یا تناظر مفهومی استخراج شود. این پژوهش تلاش می‌کند پیوندی میان فلسفه اسلامی و آموزه‌های تربیتی قرآن، الگویی منسجم از رشد انسان در دو سطح فردی و اجتماعی ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، رویکردهای میان‌رشته‌ای در مطالعات اسلامی، به‌ویژه تلفیق *نظریه نفس ناطقه* با *ابعاد تربیتی و اجتماعی انسان*، توجه محققان حوزه و دانشگاه را به خود جلب کرده است. این مطالعات تلاش دارند تا با نگاهی تلفیقی به آموزه‌های فلسفه اسلامی و قرآن کریم، چارچوب‌های نظری برای تربیت اجتماعی انسان مبتنی بر مراتب نفس ارائه دهند. مطالعات انجام‌شده توسط دکتر رضا داوری اردکانی، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی و دکتر کریم مجتهدی، با تمرکز بر بازخوانی فلسفه اسلامی به‌ویژه نظریه نفس در آثار ابن‌سینا و ملاصدرا، نشان می‌دهند که سیر تکامل نفس ناطقه، بستری بنیادین برای رشد اخلاقی و اجتماعی انسان در نظام اسلامی فراهم می‌آورد. دکتر دینانی در کتاب *خرد و خردورزی در قرآن* (۱۳۹۱) به نقش عقل به‌عنوان یکی از قوای نفس ناطقه در تکوین اخلاق و تربیت اجتماعی پرداخته و آن را عامل تمایز

انسان از حیوان و زمینه‌ساز عدالت و مشارکت اجتماعی می‌داند؛ همچنین دکتر حمید پارسانیا در آثار خود مانند *نظریه معرفت در علوم انسانی اسلامی* (۱۳۹۳)، با تبیین ساختار وجودی انسان بر پایه مراتب نفس، به امکان تأسیس نظریه‌های تربیتی اسلامی بر اساس هستی‌شناسی نفس ناطقه اشاره می‌کند. در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی، پژوهشگران بسیاری تلاش کرده‌اند تا با تحلیل آیات قرآن و روایات، مدل‌هایی برای تربیت اجتماعی بر اساس مراتب نفس ارائه دهند. دکتر حسن ملکی در کتاب *مبانی و اصول تعلیم و تربیت اسلامی* (۱۳۹۰)، ساختار وجودی انسان را شامل سه بعد «بدن، روان و روح» معرفی کرده که هم‌راستا با مراتب نفس (نباتی، حیوانی، ناطقه) است و بر این اساس اصولی چون *تزکیه، تدرّج در تربیت و تربیت ارادی* را برای تحول اجتماعی پیشنهاد می‌دهد. دکتر محمد سعید بهمن‌پور نیز در پژوهش‌هایی که در نشریه *پژوهش‌های قرآن و حدیث* منتشر کرده (مانند مقاله «ابعاد روان‌شناختی نفس در قرآن»، ۱۳۹۵)، نشان داده است که مراتب نفس در قرآن با مراحل رشد اخلاقی و اجتماعی انسان مطابقت دارد و می‌توان از آن‌ها برای طراحی برنامه‌های تربیت اجتماعی بهره برد.

در حوزه روان‌شناسی اسلامی، آثار دکتر علی‌اکبر شعاری‌نژاد، دکتر مجید صفاری‌نیا و دکتر محمود بروجردی به بررسی کارکردهای روانی نفس ناطقه و تأثیر آن بر تعاملات اجتماعی پرداخته‌اند. دکتر صفاری‌نیا در کتاب *روان‌شناسی و تعلیم و تربیت اسلامی* (۱۳۹۴)، نفس ناطقه را عامل تعادل میان غرایز و ارزش‌های اجتماعی دانسته و بر این نکته تأکید دارد که ارتقاء از نفس امّاره به مطمئنه، نیازمند تربیت اجتماعی هدفمند در بستر خانواده و جامعه قرآنی است. همچنین دکتر محمدعلی کیانی در مقاله‌ای با عنوان *تبیین مدل تربیتی نفس در قرآن با تأکید بر آموزه‌های ملاصدرا* (۱۳۹۹)، مدل تربیت مبتنی بر حرکت جوهری نفس را پیشنهاد می‌دهد که در آن، انسان در بستر اجتماع و تحت تأثیر تربیت نبوی، به سوی تجرد و کمال پیش می‌رود. با وجود پژوهش‌های متعدد در زمینه فلسفه اسلامی و تعلیم و تربیت قرآنی، همچنان خلأهایی در تلفیق نظریه نفس ناطقه با مدل‌های تربیت اجتماعی انسان در قرآن مشاهده می‌شود. اغلب مطالعات، مراتب نفس را در بُعد فردی یا عرفانی بررسی کرده‌اند، در حالی که تحلیل نقش این مراتب در تربیت اجتماعی، مانند مسئولیت‌پذیری، مشارکت و عدالت اجتماعی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، مدل‌های مفهومی کاربردی برای استفاده از مبانی نفس‌شناسی در طراحی نظام تربیتی اسلامی هنوز توسعه نیافته‌اند. ضرورت انجام این تحقیق از چند جهت قابل‌تأمل است. نخست، از بُعد نظری، این پژوهش پیوندی نو میان حکمت اسلامی و علوم تربیتی برقرار می‌سازد. دوم، با تحلیل قرآنی مراتب نفس، امکان استخراج الگوهای تربیتی بومی بر مبنای وحی فراهم می‌شود. سوم، در پاسخ به نیاز نظام آموزش و پرورش کشور برای ارائه مدل‌های اسلامی–اجتماعی، این تحقیق می‌تواند خلأ موجود را پر کند. در نهایت، تربیت انسان اجتماعیِ مؤمن که هدف غایی نظام اسلامی است، نیازمند شناخت و بهره‌گیری از مراتب نفس در بستر اجتماع است.

مبانی نظری

تعریف و تبیین نفس ناطقه در فلسفه اسلامی

نفس ناطقه یکی از اساسی‌ترین مفاهیم در فلسفه اسلامی است که در بستر مباحث نفس‌شناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است. فلاسفه مسلمان، به‌ویژه ابن‌سینا، فارابی و ملاصدرا، با بهره‌گیری از میراث فلسفه یونان، به‌ویژه آثار ارسطو و افلاطون، مفهوم نفس را توسعه داده و آن را در چارچوب نظام فلسفی خاص خود، به‌ویژه در ارتباط با جایگاه انسان در مراتب هستی، تبیین کرده‌اند. در تعریف ابتدایی، «نفس» در فلسفه اسلامی، صورت نوعی بدن است؛ یعنی کمال اول برای جسم طبیعی آلی که حیات بالقوه دارد. (ابن‌سینا،۱۳۳۹: ۱۸۸). نفس ناطقه که وجه ممیزه انسان از سایر موجودات است، قوه‌ای است که هم ادراک کلیات را ممکن می‌سازد و هم فاعلیت اختیاری و عملی را بر عهده دارد. به‌عبارت‌دیگر، نفس ناطقه همان قوه‌ای است که از سویی با عالم ماده مرتبط است (از طریق حواس و تخیل) و از سوی دیگر قابلیت اتصال با عالم عقل و موجودات مجرد را داراست (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م، ج ۸). ابن‌سینا در آثار مختلف خود از جمله *الاشارات و التنبیهات* و *الشفاء*، نفس ناطقه را حقیقتی مجرد و مستقل می‌داند که در عین تعلق به بدن، از سنخ ماده نیست و بقای پس از مرگ دارد. او نفس را دارای سه قوه کلی می‌داند: نباتی، حیوانی و ناطقه. نفس ناطقه به‌عنوان عالی‌ترین قوه، دو جنبه نظری (درک حقایق) و عملی (اداره زندگی و رفتار اخلاقی) دارد. از نظر ابن‌سینا، نفس ناطقه جوهری است غیر مادی که با بدن در آغاز حیات متحد می‌شود، اما به دلیل تجرد ذاتی، پس از مرگ نیز باقی می‌ماند (قائمی نیا، ۱۳۹۰: ۸۸) از سوی دیگر، ملاصدرا با رویکردی کاملاً متفاوت از فیلسوفان پیش از خود، نظریه حرکت جوهری را به حوزه نفس وارد می‌کند و نفس را نه امری ثابت بلکه حقیقتی در حال شدن و کمال می‌داند. در حکمت متعالیه، نفس در آغاز مادی و جسمانی است اما به‌تدریج از قوه به فعل می‌رسد و در مسیر تکامل، از مرتبه حس و خیال به عقل و سپس تجرد کامل می‌رسد (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م، ج ۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۸۲) ملاصدرا در *اسفار اربعه* می‌نویسد: «النفس جسمانیهٔ

الحدوث، روحانیهٔ البقاء»؛ یعنی نفس از جهت پیدایش وابسته به بدن است، اما بقای آن روحانی و مستقل از بدن است» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ م، ج ۸، ۳۳۷).

نفس ناطقه در فلسفه اسلامی دارای مراتب و قوای گوناگونی است که سیر کمالی انسان را شکل می‌دهند. این مراتب را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد: ۱ ـ قوای ادراکی[۱] ۲ ـ قوای محرکه[۲]. ۳ ـ قوای اخلاقی و معنوی[۳] (سلیمانی، ۱۳۸۴: ۵۸). فلاسفه اسلامی، نفس ناطقه را واجد قابلیت اتصال به عقل فعال می‌دانند. در نگاه ابن‌سینا، سعادت نهایی انسان در اتصال با عقل فعال و ادراک معقولات است. عقل فعال، در فلسفه مشاء، واسطه‌ای میان انسان و عالم عقل است و نقش فیض‌دهنده به قوای انسانی را دارد (عابدی، نوروزی، بختیار نصر آبادی، ۱۳۹۰: ۴۱) در این دیدگاه، هدف نهایی تربیت انسان، به فعلیت رساندن قوه عاقله و وصول به عقل بالفعل است. در حکمت متعالیه، این سیر کمالی با ابعاد عرفانی نیز پیوند می‌خورد. ملاصدرا، با الهام از آموزه‌های عرفانی، مسیر نفس را نه‌تنها عقلانی بلکه سلوکی و شهودی نیز می‌داند. او با تلفیق فلسفه، عرفان و وحی، قائل است که نفس انسانی قابلیت عبور از مراتب دنیوی به سوی «لقاءالله» را دارد (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۷۶: ۲۹۸). در این مسیر، عقل عملی نقش اساسی در تهذیب نفس و تنظیم ارتباط انسان با جامعه دارد. مفهوم نفس ناطقه همچنین در پیوند با مفهوم «انسان کامل» قرار دارد. در نگاه بسیاری از حکمای اسلامی، انسان کامل کسی است که تمامی مراتب نفس خود را به فعلیت رسانده و قوای او به تعادل و انسجام کامل رسیده باشند. (گوتک، ۱۳۸۰: ۱۱۲) این مفهوم در آثار ابن‌سینا و ملاصدرا با آموزه‌های قرآنی مانند «نفس مطمئنه» پیوند می‌خورد؛ نفسی که به آرامش رسیده و مورد رضایت الهی قرار گرفته است (فجر: ۲۷–۳۰). به‌طور کلی، نفس ناطقه در فلسفه اسلامی دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر است:

- جوهری مجرد و مستقل از ماده
- برخوردار از مراتب ادراکی و عملی
- دارای مسیر تکاملی از قوه به فعل
- وابسته به بدن در حدوث، مستقل در بقاء
- هدف نهایی آن سعادت، قرب الهی و تحقق عقل بالفعل است. (مصباح یزدی،۱۳۷۹: ۱۵۶–۱۵۷)

با توجه به آنچه گفته شد، نظریه نفس ناطقه در فلسفه اسلامی نه‌تنها تبیینی از چیستی انسان ارائه می‌دهد، بلکه بستری نظری برای تحلیل تربیت انسانی و به‌ویژه تربیت اجتماعی فراهم می‌آورد. نفس انسانی، با توجه به مراتب و قوا، نیازمند تربیت مرحله‌به‌مرحله است؛ تربیتی که هم بُعد معرفتی را تقویت کند و هم جنبه اخلاقی و اجتماعی را به فعلیت برساند.

مراتب کمال نفس در حکمت متعالیه

حکمت متعالیه، به‌عنوان نظامی فلسفی مبتنی بر تلفیق عقل، نقل و شهود، تصویری پویا، غایت‌مند و جامع از انسان و مراتب وجودی او ارائه می‌دهد. یکی از ستون‌های اصلی این حکمت، تبیین مراتب کمال نفس انسانی است؛ سیر و حرکت نفس از مبدأ مادی به سوی تجرد تام و قرب الهی که با اصل حرکت جوهری تفسیر می‌شود. ملاصدرا با نوآوری در مباحث نفس‌شناسی و هستی‌شناسی، نفس را حقیقتی سیال، متحرک و تدریجاً متعالی می‌داند که از قوه به فعل و از تعلق مادی به استقلال روحانی ارتقاء می‌یابد (یوسفی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۶۵).

۱. اصل حرکت جوهری: پیش‌فرض کمال‌یابی نفس

در نظام حکمت متعالیه، حرکت جوهری مهم‌ترین مبنای نظری برای تبیین مراتب کمال نفس است. برخلاف فلاسفه مشاء مانند ابن‌سینا که حرکت را در اعراض و نه در جوهر می‌پذیرفتند، ملاصدرا معتقد بود که جوهر نیز در حال حرکت و تحول است. به‌این‌معنا، نفس انسانی که بخشی از جوهر وجودی انسان است، از ابتدای پیدایش جسمانی تا تجرد کامل، در یک سیر تکاملی درونی قرار دارد . (یوسفی‌زاده، ۱۳۸۶: ۸۸) این سیر تکامل نه‌تنها حرکتی عرضی یا وضعی نیست، بلکه نوعی «تولد دوم» تلقی می‌شود؛ تولدی روحانی که نتیجه تربیت، معرفت و تهذیب اخلاقی است.(مفید، ۱۴۱۳: ۲۹۸)

۲. حدوث جسمانی، بقاء روحانی: ملاصدرا در قالب قاعده‌ای مشهور می‌نویسد: *«النفس جسمانیهٔ الحدوث و روحانیهٔ البقاء»* (صدرالمتألهین شیرازی ، ۱۳۷۶ج ۸ : ۱۴۳). بدین‌معنا که نفس انسان در آغاز با ماده و بدن همراه و از آن منتزع می‌شود، اما به‌واسطه قوه ادراکی و عقلانی، قابلیت تجرد و بقاء پس از مرگ را دارد. این دیدگاه، نفس را حقیقتی مرکب از دو ساحت تعریف می‌کند: از یک‌سو، در آغاز تابع بدن و قوا و غرایز طبیعی است و از سوی دیگر، با رشد و تربیت، می‌تواند به مرحله تجرد و عقلانیت و در نهایت اتصال با عالم قدس برسد. (قائمی نیا، ۱۳۹۰: ۱۰۹)

۳. مراتب سه‌گانه نفس در حکمت متعالیه: در حکمت متعالیه، نفس ناطقه دارای سه مرتبه اصلی است که از ماده آغاز می‌شود و به تجرد می‌انجامد. این مراتب با مراتب وجودی هستی هماهنگ‌اند:

الف: مرتبه حسی و خیالی که در این مرتبه، انسان همانند سایر حیوانات از قوه‌های حس مشترک، خیال، توهم و حس ظاهر برخوردار است. نفس در این مرحله تحت سلطه لذات حسی و

غریزی است. حرکت در این سطح، مبنای تربیت ابتدایی، تقویت اراده و انضباط رفتاری است .

ب: مرتبه عقلانی (نفس انسانی – عقل نظری و عقل عملی) که در این مرحله، نفس توانایی درک کلیات و حقایق عقلانی را به‌دست می‌آورد. عقل نظری قوه‌ای است که به ادراک معقولات می‌پردازد و عقل عملی قوه‌ای است که رفتار اختیاری را هدایت می‌کند. در این مرحله، انسان به تعقل، تأمل، اخلاق‌ورزی و انتخاب آگاهانه می‌رسد. نفس انسانی به‌تدریج از تجرد مثالی عبور کرده و به مرحله تجرد عقلانی می‌رسد.

ج ـ مرتبه قدسی که در آن نفس کامل و متصل به عقل فعال در مرتبه نهاییاست، نفس به مرحله تجرد تام نائل می‌شود و با عقل فعال یا حقیقت قدسی ارتباط می‌گیرد. در این مرحله، انسان مصداق «نفس مطمئنه» می‌شود که قرآن کریم از آن یاد کرده است: »*یا أیتها النفس المطمئنة ارجعی إلی ربک راضیة مرضیة* » (الفجر: ۲۷–۲۸)نفس در این مرتبه از تعلقات مادی رها شده، به مقام رضایت و رضا رسیده و تجلی اسماء الهی در او محقق می‌شود. این مرتبه، غایت و هدف نهایی حرکت نفس است و می‌توان آن را برابر با مقام انسان کامل دانست (صدرالمتألهین شیرازی ، ۱۳۷۶، ج ۸ : ۲۵۰).

در نگاه ملاصدرا، کمال نفس صرفاً با دانستن حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند تزکیه، مجاهده و تربیت عملی است. نفس ناطقه باید از مرتبه نفس اماره که با هوا و هوس همراه است، عبور کند، به مرحله نفس لوامه، یعنی وجدان اخلاقی و خودانتقادی برسد و در نهایت به مرحله نفس مطمئنه دست یابد. این تطابق میان مراتب فلسفی نفس و مراتب قرآنی، یکی از نشانه‌های جامعیت حکمت متعالیه در پیوند زدن فلسفه و وحی است .(یوسفی‌زاده،۱۳۸۶: ۹۱؛ سلیمانی ، ۱۳۸۴: ۸۸) در حکمت متعالیه، انسان تنها یک موجود طبیعی یا اجتماعی نیست، بلکه خلیفه‌الله و آینه تمام‌نمای اسماء و صفات الهی است. به همین دلیل، سیر کمال نفس ناطقه، نه یک فرآیند صرفاً روان‌شناختی، بلکه یک سلوک وجودی ـ عرفانی است که مقصد آن «لقاءالله» و مقام توحید وجودی است. این دیدگاه، اساس تعلیم و تربیت الهی در حکمت متعالیه را نیز شکل می‌دهد؛ تربیتی که غایت آن شکوفایی حقیقت انسانی در تمام سطوح است.(رضاعلی، ایمانیپور، ثروتی، ۱۴۰۳: ۱۸۹–۱۹۰) مراتب کمال نفس در حکمت متعالیه، بر مبنای حرکت جوهری، قوس صعودی انسان از طبیعت به سوی ماوراء طبیعت را تبیین می‌کند. این دیدگاه، نه‌تنها چارچوبی فلسفی برای فهم انسان ارائه می‌دهد، بلکه الگویی برای نظام تربیتی اسلامی نیز پیشنهاد می‌کند؛ الگویی که در آن، تربیت فردی و اجتماعی، مرحله‌ای از فعلیت‌بخشی به مراتب نفس ناطقه است و غایت آن، تحقق انسان کامل در جامعه‌ای الهی و عادلانه است.(رسولیان، و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۱۱).

مدل‌های تربیت اجتماعی انسان در قرآن

قرآن کریم کتاب هدایت انسان است و هدف نهایی آن، سوق دادن انسان به سوی کمال فردی و جمعی است. برخلاف تصور برخی رویکردهای فردگرایانه، تربیت در قرآن محدود به اصلاح درونی و رشد فردی نیست، بلکه در بطن خود ناظر به ساخت جامعه‌ای الهی، متعادل و مسئولیت‌پذیر نیز هست. انسان در قرآن، موجودی اجتماعی است که رشد معنوی‌اش در بستر تعامل اجتماعی معنا می‌یابد. از این منظر، قرآن، هم اهداف تربیت اجتماعی را تعیین می‌کند و هم شیوه‌ها و ابزارهای تحقق آن را تبیین می‌نماید (مطهری، ۱۳۸۷). در بررسی مدل‌های تربیت اجتماعی در قرآن، سه محور اصلی قابل تفکیک‌اند :ابعاد هستی‌شناختی انسان و جامعه، اهداف و غایات تربیت اجتماعی و روش‌ها و ابزارهای تربیتی. در این بخش، تلاش می‌شود این سه حوزه با استناد به آیات قرآن و تحلیل نظری، تبیین شوند.

۱. هستی‌شناسی انسان و جامعه در قرآن

در قرآن، انسان با دو ویژگی بنیادین شناخته می‌شود : خلیفةاللهی و عبداللهی. انسان از یک‌سو دارای شأن الهی، عقل، اراده و اختیار است (اسراء: ۷۰) و از سوی دیگر، در برابر خداوند و دیگر انسان‌ها مسئول و پاسخگوست (احزاب: ۷۲). این مسئولیت‌پذیری، جنبه‌ای اجتماعی دارد که در قالب مفاهیمی چون *أمر به معروف، نهی از منکر، شورا، تعاون، نصیحت، عدالت* و *تولی و تبری* نمود می‌یابد؛ (سعیدی روشن، ۱۳۸۹: ۱۶۵) همچنین در نگرش قرآنی، جامعه صرفاً جمعی از افراد نیست، بلکه دارای هویت و سرنوشت مستقل است. آیه «**إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ**» (رعد: ۱۱)، بر پیوند میان تغییر درون افراد و تحولات اجتماعی تأکید دارد. بدین‌معنا، تربیت اجتماعی، نقطه تلاقی اصلاح فرد و دگرگونی جامعه است (رضاعلی، ایمانی پور، ثروتی، ۱۴۰۳: ۱۹۲)

۲. اهداف تربیت اجتماعی در قرآن

اهداف تربیت اجتماعی در قرآن، در سه سطح قابل دسته‌بندی‌اند:

الف ـ تعادل شخصیت اجتماعی انسان: قرآن از انسان می‌خواهد در جامعه به‌گونه‌ای رفتار کند که کرامت خویش و دیگران محفوظ بماند. این هدف، در سایه مفاهیمی چون عفو، حلم، تواضع، حسن خلق و پرهیز از غیبت، تهمت و تمسخر شکل می‌گیرد (حجرات: ۱۱–۱۲). این آموزه‌ها با هدف تعدیل

غرایز، کنترل هیجانات و ارتقاء تعامل سازنده در محیط اجتماعی مطرح شده‌اند. (عابدی و همکاران،۱۳۹۰: ۵۵)

ب ـ تحقق عدالت اجتماعی: یکی از رسالت‌های پیامبران، برقراری قسط و عدالت در جامعه است؛ «**لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ**» (حدید: ۲۵). تحقق عدالت، مستلزم تربیت انسان‌هایی مسئول، آگاه و مقاوم در برابر ظلم است؛ بنابراین، عدالت اجتماعی نه صرفاً ساختار سیاسی، بلکه فرآیندی تربیتی و اخلاقی نیز هست. (عبدخدایی، ۱۳۷۶: ۳۷-۳۸)

ج ـ ساخت جامعه ایمانی و همدل: قرآن جامعه را همچون پیکری واحد توصیف می‌کند که اعضایش باید نسبت به یکدیگر مسئول و دلسوز باشند: «**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ**» (حجرات: ۱۰). این برادری ایمانی، اساس انسجام اجتماعی در قرآن است و با تربیت افرادی همدل، وفادار و اهل تعاون محقق می‌شود. از این منظر، غایت تربیت اجتماعی، بنای جامعه‌ای سالم و مؤمنانه است.(محمدی ری شهری،۱۳۷۰: ۱۶۷)

۳. روش‌ها و ابزارهای تربیت اجتماعی در قرآن

قرآن در تحقق اهداف فوق، از روش‌ها و ابزارهای متنوعی بهره می‌برد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: امر ۳.۱. به معروف و نهی از منکر: این اصل، مهم‌ترین ابزار تربیت اجتماعی در قرآن است: «**كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ... تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**» (آل‌عمران: ۱۱۰). این دستور، مردم را به مسئولیت‌پذیری متقابل و نظارت اخلاقی بر جامعه فرامی‌خواند. بدین‌معنا، هر فرد مسلمان در برابر انحرافات اجتماعی مسئول است و موظف به اصلاح است (ناجی، ۱۳۹۶: ۷۸)

۲.۳. تعاون و مشارکت جمعی: تربیت اجتماعی، در قالب همکاری‌های عملی و فکری تقویت می‌شود. قرآن می‌فرماید «**تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوى**» (مائده: ۲). تعاون به‌مثابه بستری برای رشد اخلاقی و اجتماعی افراد، زمینه تحقق ارزش‌هایی چون وفای به عهد، صداقت و مسئولیت‌پذیری را فراهم می‌سازد (باقری، ۱۳۹۸: ۱۱۲)

۳.۳. شورا و مشارکت در تصمیم‌گیری: اصل مشورت در قرآن، الگویی از تربیت مسئولانه است «**وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ**» (آل‌عمران: ۱۵۹). انسان در فرآیند اجتماعی باید بیاموزد که شنونده، مشارکت‌کننده و اهل نظر باشد. این اصل، تربیت سیاسی ـ اجتماعی انسان را نیز در بر می‌گیرد (همان:۱۱۴)

۴.۳. مثل‌های اجتماعی و قصص قرآنی: یکی از شیوه‌های تربیت اجتماعی در قرآن، آموزش از طریق داستان‌ها و مثل‌هاست. قصه‌های انبیاء، مانند داستان حضرت موسی (ع) و فرعون یا داستان اصحاب کهف، نمونه‌هایی از تربیت اجتماعی مبتنی بر ایستادگی، عدالت‌خواهی، هجرت و ایمان جمعی‌اند (مظلومی، ۱۳۸۹: ج۱: ۷۸) با بررسی آموزه‌های قرآنی، روشن می‌شود که تربیت اجتماعی در قرآن، مبتنی بر نوعی انسان‌شناسی متعالی و مسئولانه است. قرآن انسان را موجودی با هویت فردی و اجتماعی می‌داند که در بستر تعامل با دیگران، قوام می‌یابد. تربیت اجتماعی در قرآن، در خدمت ساخت جامعه‌ای توحیدی، عادل و همدل است؛ جامعه‌ای که در آن رشد فردی و اصلاح اجتماعی به‌صورت توأمان تحقق می‌یابند. مدل‌های قرآنی در این زمینه، الگویی کامل از رابطه دین، انسان و جامعه ارائه می‌کنند.

مفاهیم بنیادین تربیت در قرآن

تربیت در قرآن مفهومی بنیادین و چندبعدی است که ریشه در فهم توحیدی از انسان، جهان و خداوند دارد. قرآن کریم، تربیت را به‌مثابه فرآیندی مستمر برای شکوفایی فطرت انسانی، فعلیت استعدادهای درونی و هدایت به‌سوی کمال در نظر می‌گیرد. برخلاف برخی تلقی‌های صرفاً اخلاقی یا رفتاری، تربیت در قرآن مفهومی فراگیر است که همه ابعاد وجودی انسان اعم از عقل، دل، اراده، اخلاق و کنش‌های اجتماعی او را در بر می‌گیرد (شیروانی ،۱۳۸۷: ۶۶) این تربیت، مبتنی بر شناخت صحیح از جایگاه انسان در هستی، فطرت الهی او و غایت‌مندی زندگی انسانی است.

۱. ربوبیت: خداوند به‌عنوان مربی حقیقی: مفهوم «تربیت» در قرآن، عمیقاً با ریشه واژه «رب» پیوند دارد. خداوند در قرآن بارها با عنوان «**رب العالمین**» معرفی شده است (الحمد: ۱). واژه «رب» به‌معنای پرورش‌دهنده، مدیر، هادی و متکفل امور مخلوقات است؛ بنابراین، ربوبیت الهی به معنای هدایت تدریجی موجودات از نقص به سوی کمال است؛ و انسان، به‌عنوان اشرف مخلوقات، موضوع خاص تربیت ربوبی قرار می‌گیرد (برنجکار، ۱۳۷۵: ۳۶). در این نگرش، خداوند مربی نهایی و مطلق انسان است که از طریق فطرت، عقل، وحی و پیامبران، او را در مسیر رشد و کمال قرار می‌دهد «**وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ**« (اسراء: ۷۰). ربوبیت الهی مستلزم آن است که تربیت نیز مبتنی بر هدایت الهی و در راستای هدفمندی خلقت باشد.(جان نثاری، واعظی ، ۱۳۹۶: ۱۵۰)

۲. فطرت: ساختار وجودی انسان به‌مثابه بستر تربیت: قرآن انسان را موجودی فطرت‌مند معرفی می‌کند «**فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا**» (روم: ۳۰). فطرت در اینجا به معنای گرایش ذاتی به حق، خیر و کمال است. بر این اساس، تربیت در قرآن نه تحمیل ارزش‌ها، بلکه شکوفاسازی آن چیزی است که در ذات انسان به ودیعت نهاده شده است. (حقانی زنجانی، ۱۳۷۶: ۳۱) مفهوم فطرت به‌عنوان نقطه آغاز

تربیت، انسان را موجودی دارای استعدادهای درونی تعریف می‌کند که این استعدادها باید از قوه به فعل برسند. نقش تربیت، در این دیدگاه، «فعلیت‌بخشی» به فطرت است، نه تغییر یا تخریب آن.

۳. تزکیه: پالایش درونی و رشد تدریجی: یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم تربیتی در قرآن، «تزکیه» است. این واژه به معنای تطهیر و رشد هم‌زمان است و در آیات متعددی به‌کار رفته است، مانند «**قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا**» (شمس: ۹) تزکیه، فرآیندی اخلاقی و روحی است که طی آن، انسان از آلودگی‌های نفسانی پاک شده و فضائل انسانی در او شکوفا می‌شود. پیامبران مأموریت یافته‌اند که مردم را تزکیه کنند «**يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ**» (جمعه: ۲) در قرآن، تزکیه همزمان با تعلیم مطرح می‌شود؛ یعنی تربیت قرآنی شامل هم پالایش و هم دانایی است؛ بنابراین، یکی از مفاهیم بنیادین تربیت در قرآن، همگرایی تزکیه اخلاقی با آموزش معرفتی است.(بلانچارد، ۱۳۷۹: ۷۶)

۴. هدایت: جهت‌داری آگاهانه تربیت: مفهوم هدایت، در قرآن دارای طیفی وسیع از معانی است، اما در بُعد تربیتی، به معنای *رساندن به مقصد*، *نشان دادن راه* و *هدایت تدریجی* است. قرآن، هدایت را مختص خداوند می‌داند «**إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى**» (لیل: ۱۲)؛ اما این هدایت از طریق پیامبران، کتاب‌های آسمانی و عقل درونی تحقق می‌یابد. هدایت در تربیت قرآنی به‌معنای روشن کردن مسیر درست در زندگی فردی و اجتماعی است. از این منظر، تربیت قرآنی نه صرفاً تقویت ظرفیت‌ها، بلکه جهت‌دهی آن‌ها به سوی اهداف الهی است (داودی،۱۳۸۸: ۹۱)

۵. اختیار و مسئولیت: انسان تربیت‌پذیر و مختار: از دیدگاه قرآن، انسان موجودی مختار و مسئول است. آیه «**إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا**» (انسان: ۳) بر این نکته تأکید دارد که انسان در انتخاب مسیر تربیت آزاد است. این آزادی، اساس مسئولیت‌پذیری اخلاقی و اجتماعی انسان است. به همین دلیل، تربیت قرآنی بر تقویت اراده، بصیرت و توانایی تصمیم‌گیری تأکید دارد (رضاعلی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۸۸). برخلاف دیدگاه‌های جبرگرایانه یا تقدیرگرایانه، قرآن تأکید می‌کند که رشد یا سقوط انسان، تابع انتخاب‌های اوست: «**وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا**» (شمس: ۷-۸)

۶. تعلیم و حکمت: عقلانیت در خدمت رشد: قرآن، یکی از رسالت‌های پیامبران را *تعلیم کتاب و حکمت* می‌داند. آموزش در قرآن، ابزاری در خدمت هدایت و رشد است، نه صرفاً انتقال دانش. واژه «حکمت» در قرآن به‌معنای معرفت عملی، درک عمیق و توانایی تشخیص درست از نادرست است: «**وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا**» (بقره: ۲۶۹) در این چارچوب، تربیت در قرآن باید مبتنی بر تعلیم حکیمانه باشد، نه تحمیل، خشونت یا تکلیف‌گرایی صرف. معلم در قرآن کسی است که همراه با تزکیه، با مهربانی، صبر و حکمت، انسان را رشد می‌دهد (محمدی ری شهر،۱۳۷۰: ۱۲۷).

مفاهیم بنیادین تربیت در قرآن، نظیر ربوبیت الهی، فطرت، تزکیه، هدایت، اختیار، تعلیم و حکمت، چارچوبی منسجم و هدف‌مند از تربیت اسلامی ارائه می‌دهند. این مفاهیم، بنیان نظری و معرفتی مدل‌های تربیتی قرآن را شکل می‌دهند و از آن‌ها می‌توان برای طراحی الگوهای تربیت فردی و اجتماعی مبتنی بر مبانی قرآنی استفاده کرد. چنین تربیتی، نه‌تنها به رشد فردی می‌انجامد، بلکه به ساخت جامعه‌ای مبتنی بر عدالت، کرامت انسانی و تعالی الهی منجر می‌شود.

ابعاد اجتماعی تربیت در قرآن

قرآن کریم، انسان را موجودی اجتماعی می‌داند که زندگی او تنها در بستر تعاملات اجتماعی به‌کمال می‌رسد. از این‌رو، تربیت در قرآن تنها به جنبه فردی محدود نمی‌شود، بلکه دارای ابعاد اجتماعی گسترده‌ای است که ساخت شخصیت اجتماعی، تنظیم روابط انسانی و تحقق جامعه صالح را هدف قرار می‌دهد (مطهری،۱۳۶۲: ۱۵۶). تربیت اجتماعی در قرآن بر پایه‌هایی چون عدالت، همزیستی، مسئولیت‌پذیری، امر به معروف، نهی از منکر، تعاون و ولایت استوار است. در این راستا، قرآن جامعه را بستری برای رشد انسان و انسان را عامل اصلاح یا افساد جامعه معرفی می‌کند.

۱. **جامعه به‌عنوان بستر رشد و مسئولیت انسان:** از منظر قرآن، انسان در خلأ رشد نمی‌کند؛ بلکه در دل یک جامعه شکل می‌گیرد و نقشی فعال در شکل‌دهی به آن دارد. آیه «**كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**» (آل‌عمران: ۱۱۰) بر این حقیقت تأکید دارد که امت اسلامی، مسئولیتی اجتماعی در برابر دیگران دارد و یکی از اهداف تربیت در قرآن، آماده‌سازی افراد برای ایفای این نقش اجتماعی است (مکارم شیرازی،۱۳۷۴: ۱۹۷). این رویکرد، نقطه تمایز تربیت اسلامی با تربیت‌های فردگرایانه غربی است؛ زیرا در قرآن، کمال فردی هم‌افق با کمال اجتماعی است.

۲. **عدالت اجتماعی به‌عنوان غایت تربیت:** یکی از اهداف کلان بعثت پیامبران در قرآن، تحقق عدالت اجتماعی است: « لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) در این آیه، خداوند غایت ارسال پیامبران را قیام مردم به عدالت می‌داند، نه صرف تعلیم یا عبادت فردی. به بیان دیگر، تربیت دینی در قرآن، تنها به رشد فردی

نمی‌پردازد، بلکه به سامان‌دهی عادلانه جامعه نیز توجه دارد (جان نثاری، واعظی، ۱۳۹۶: ۱۶۵). از این‌رو، برنامه‌های تربیتی اسلامی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که حس عدالت‌خواهی، مبارزه با ظلم و مشارکت در بهبود اجتماعی را در افراد تقویت کند.

۳. امر به معروف و نهی از منکر: راهبرد تربیت اجتماعی: دو مفهوم کلیدی در ساختار اجتماعی تربیت قرآنی، امر به معروف و نهی از منکر هستند که در ده‌ها آیه آمده‌اند. آیه «**وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ**« (آل‌عمران: ۱۰۴) بر نقش فعال گروهی از جامعه در نظارت اجتماعی تأکید دارد. امر به معروف و نهی از منکر، ابزارهایی برای پیشگیری از انحرافات و حفظ سلامت اجتماعی هستند که در عین حال، فرآیندی تربیتی نیز محسوب می‌شوند. (سلیمانی ،۱۳۸۴|۶۷:) از منظر تربیتی، این مفاهیم نوعی مسئولیت متقابل میان اعضای جامعه ایجاد می‌کنند و مانع بی‌تفاوتی در برابر انحرافات فردی و اجتماعی می‌شوند.

۴. تعاون و همیاری در مسیر حق: قرآن صراحتاً به تعاون در مسیر درست فرمان می‌دهد «**وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى**»(مائده: ۲) این آیه، مبنایی برای تربیت اجتماعی مبتنی بر همکاری مثبت است. جامعه‌ای که اعضای آن در نیکی و تقوا هم‌افزایی می‌کنند، بستری مساعد برای رشد و تعالی فراهم می‌کند. تربیت اجتماعی قرآنی، افراد را به مشارکت در کار خیر و مسئولیت‌پذیری جمعی تشویق می‌کند (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۰۷). از منظر تربیتی، مفهوم «تعاون» به معنای کنار گذاشتن فردگرایی افراطی و پذیرفتن نقش فعال در بهبود وضع جامعه است.

۵. برادری و همزیستی مسالمت‌آمیز: قرآن، مؤمنان را «برادر» یکدیگر می‌نامد: «**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ**« (حجرات: ۱۰) این تعبیر، نه‌تنها بر وحدت دینی بلکه بر روابط عاطفی، حمایتی و اخلاقی میان افراد تأکید دارد. هدف تربیت اجتماعی در قرآن، ساخت جامعه‌ای بر پایه محبت، گذشت و احترام متقابل است (حر عاملی،۱۴۱۲: ۱۹۱). این آموزه‌ها، مبنای روابط سالم انسانی را تشکیل می‌دهند و باید در نظام تربیتی اسلامی تقویت شوند.

۶. ولایت اجتماعی: قرآن، نوعی تربیت اجتماعی مبتنی بر ولایت را ترسیم می‌کند. آیه: «**اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا**» (بقره: ۲۵۷) نشان می‌دهد که ارتباط مؤمنان با محور ولایت الهی و سپس ولایت مؤمنان بر یکدیگر، اساس نظم اجتماعی اسلامی است. پذیرش ولایت، به‌معنای تابعیت از معیارهای حق، عقل و اخلاق است و نه سلطه‌پذیری کورکورانه (طالب، ۱۳۷۶: ۲۱۸).

در چارچوب تربیت اجتماعی قرآنی، افراد باید تربیت شوند تا مسئولانه و آگاهانه با محور ولایت دینی تعامل کنند و از تبعیت طاغوت دوری گزینند؛ همچنین اصلاح اجتماعی و نهضت‌های دینی از مهم‌ترین وجوه تربیت اجتماعی در قرآن، اصلاح‌گری است. پیامبران الهی، همواره مصلحانی اجتماعی بودند که در برابر فساد، ظلم و جهل ایستادند. قرآن، داستان‌هایی مانند داستان حضرت شعیب (ع) را برای نشان دادن ابعاد تربیتی ـ اجتماعی رسالت انبیا نقل می‌کند: «**إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ**» (هود: ۸۸) در تربیت قرآنی، افراد نه‌تنها باید از فساد دوری گزینند، بلکه به‌عنوان عنصر اصلاح‌گر در جامعه نقش ایفا کنند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۴، ج۲: ۳۱۵). در حقیقت تربیت در قرآن تنها یک فرآیند فردی یا اخلاقی نیست، بلکه ابعاد اجتماعی گسترده‌ای دارد. اهدافی چون تحقق عدالت، ساخت جامعه مؤمن، اصلاح اجتماعی و تعاون در مسیر حق، جزو غایات بلند تربیت در نگاه قرآنی هستند. ابزارهایی چون امر به معروف، نهی از منکر، تقویت اراده جمعی و ایجاد حس مسئولیت اجتماعی، در خدمت تربیتی جامع هستند که هم فرد و هم جامعه را تعالی می‌بخشند.(فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۲۱۶) تربیت اجتماعی در قرآن، الگویی منحصربه‌فرد از توازن میان فرد و جامعه، اختیار و مسئولیت و عبودیت و فعالیت اجتماعی را پیش می‌نهد.

تطبیق نظریه نفس ناطقه با مدل‌های تربیت اجتماعی در قرآن

مراتب نفس و سطوح تربیت اجتماعی در قرآن

در فلسفه اسلامی، نظریه نفس ناطقه یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم است که در آن، انسان به سه مرتبه مختلف از نفس تقسیم می‌شود: نفس اماره، نفس لوامه و نفس مطمئنه. هر یک از این مراتب به‌طور ویژه‌ای به سطوح مختلف تربیت اجتماعی در قرآن مرتبط است. از این‌رو، در این بخش به بررسی مراتب نفس و ارتباط آن با سطوح تربیت اجتماعی در قرآن خواهیم پرداخت. این ارتباط نشان‌دهنده تأثیرات تربیتی قرآن بر انسان است که به‌طور مؤثر در فرآیند تکامل فردی و اجتماعی او نقش ایفا می‌کند.

نفس اماره اولین مرحله از مراتب نفس است که به تمایلات و غرایز ابتدایی انسان اشاره دارد. قرآن به‌طور ضمنی از این مرحله در آیه «**إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ**» (یوسف: ۵۳) صحبت می‌کند، جایی که نشان می‌دهد نفس انسان به سمت افعال بد و منفی گرایش دارد.(جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج۱: ۲۳۵) در این مرحله، انسان غالباً تحت تأثیر غرایز خود قرار دارد و در معرض

انحرافات اخلاقی و اجتماعی قرار می‌گیرد؛ بنابراین، در این مرحله از نفس، نیاز به نوعی تربیت اجتماعی داریم که فرد را از فساد و تباهی باز دارد. قرآن از طریق مفاهیمی چون امر به معروف و نهی از منکر به‌طور مداوم به اصلاح اجتماعی اشاره می‌کند. آیه «**وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى**» (مائده: ۲) نشان می‌دهد که افراد باید یکدیگر را به سوی خوبی‌ها و دوری از بدی‌ها سوق دهند و در این فرآیند از هم‌افزایی اجتماعی بهره‌مند شوند. در تربیت اجتماعی این مرحله، قرآن بر آموزش رفتارهای پسندیده و کنترل تمایلات شخصی تأکید دارد (شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۳۶) نه تنها فرد باید از کج‌روی‌های خود پرهیز کند، بلکه به‌عنوان جزئی از جامعه باید با دیگران نیز در جهت اصلاح اجتماعی همکاری کند؛ به عبارت دیگر، در این مرحله، جامعه نقش اساسی در هدایت و اصلاح افراد ایفا می‌کند. مرحله دوم، نفس لوامه است که در آن انسان به خودآگاهی و نقد رفتار خود می‌پردازد. قرآن این مرحله را در آیه «**وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ**» (قیامت: ۲) توصیف می‌کند. نفس لوامه آن مرحله‌ای است که انسان پس از ارتکاب گناه، به درون‌نگری و پشیمانی می‌پردازد و احساس گناه به سراغ او می‌آید. در این مرحله، فرد در جست‌وجوی راهی برای اصلاح خود و بازگشت به مسیر درست است. قرآن در این مرحله به تربیت اجتماعی فرد از طریق تشویق به توبه و بازگشت به خداوند می‌پردازد :«**إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ**» (بقره: ۲۲۲). در این فرآیند تربیتی، قرآن به فرد یادآوری می‌کند که اصلاح اجتماعی نه تنها به تقویت رفتار فردی، بلکه به اصلاح جامعه به‌طور جمعی نیز کمک می‌کند. تربیت اجتماعی در این مرحله شامل تشویق به رفتارهای پسندیده از طریق هم‌فکری، مشورت و بحث است تا فرد با استفاده از آموزه‌های قرآن و راهنمایی‌های اجتماعی، به بازسازی شخصیت اخلاقی خود بپردازد (عبدالله، ۱۳۷۷: ۳۱۶). این سطح از تربیت اجتماعی به‌ویژه در شکل‌گیری خودآگاهی اخلاقی و اجتماعی افراد مؤثر است. قرآن با تقویت وجدان اخلاقی افراد، آن‌ها را به سمت انجام کارهای نیکو و اصلاح خود و جامعه سوق می‌دهد.

نفس مطمئنه، مرحله سوم از مراتب نفس است که به مرتبه‌ای از آرامش درونی، کمال و اتصال به خداوند اشاره دارد. در این مرحله، انسان به درجه‌ای از تقوا و اطمینان در زندگی دست می‌یابد. قرآن در آیه «**يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِرْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً**» (الفجر: ۲۷–۲۸) به این مرحله اشاره می‌کند که در آن نفس به آرامش و اطمینان رسیده و فرد با رضایت از پروردگار به آرامش می‌رسد. در این مرحله از نفس، انسان به کمال انسانی نزدیک شده و به یک فرد مؤمن و نیکوکار تبدیل می‌شود. تربیت اجتماعی در این سطح به فرد کمک می‌کند تا در جامعه به‌عنوان الگویی برای دیگران عمل کند. قرآن در آیه «**كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ**» (آل‌عمران: ۱۱۰) جامعه اسلامی را به‌عنوان جامعه‌ای معرفی می‌کند که از نظر اخلاقی و اجتماعی از دیگر جوامع برتر است. در این مرحله، فرد نه‌فقط به اصلاح خود پرداخته بلکه به‌عنوان عامل اصلاح و نیکی در جامعه نقش‌آفرینی می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸؛ علیمرادی، مهکام، ۱۳۹۹: ۱۱۱) در تربیت اجتماعی در این مرحله، آموزش و اصلاح فردی به‌گونه‌ای است که فرد به عنوان یک انسان کامل از نظر اخلاقی و اجتماعی به سایر افراد جامعه آموزش می‌دهد. این امر تنها در صورتی محقق می‌شود که فرد به آرامش درونی و کمال برسد و به یک فرد مؤمن تبدیل گردد. قرآن از این افراد می‌خواهد که در مسیر تقویت بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی جامعه تلاش کنند و به تقویت روابط اجتماعی بر اساس اصول عدالت، انصاف و همدلی بپردازند.

ارتباط مراتب نفس با تربیت اجتماعی

ارتباط مراتب نفس با تربیت اجتماعی به‌وضوح در قرآن قابل‌مشاهده است. در هر مرحله از نفس، تربیت اجتماعی قرآن به نوعی خاص از اصلاح اجتماعی و فردی پرداخته و به رشد و کمال انسان کمک می‌کند. در مرحله نفس اماره، تربیت اجتماعی از طریق امر به معروف و نهی از منکر به کنترل غرایز و ناهنجاری‌ها پرداخته می‌شود. در نفس لوامه، تربیت اجتماعی به بازسازی اخلاقی از طریق خودانتقادی و توبه صورت می‌گیرد. در نهایت، در نفس مطمئنه، فرد به مرحله‌ای از کمال می‌رسد که قادر است علاوه بر اصلاح خود، در اصلاح جامعه نیز نقش فعالی ایفا کند. (مکارم شیرازی و دیگران ،۱۳۶۴،ج۲: ۴۵۴) این سه مرتبه از نفس، سطوح مختلفی از تربیت اجتماعی را در بر می‌گیرد که می‌تواند به کمال فردی و اجتماعی در جامعه اسلامی منجر شود. قرآن با تأکید بر این مراتب و تربیت اجتماعی مبتنی بر آن‌ها، انسان را به رشد اخلاقی و اجتماعی دعوت می‌کند؛ بنابراین، نظریه نفس ناطقه در فلسفه اسلامی به‌خوبی با سطوح تربیت اجتماعی در قرآن تطبیق پیدا می‌کند.

نقش عقل و اراده در تربیت اجتماعی

در فلسفه اسلامی، عقل و اراده دو نیروی بنیادین و اساسی هستند که تأثیرات عمیقی بر تربیت فردی و اجتماعی انسان دارند. عقل به‌عنوان قوه تفکر، استدلال و تشخیص حق از باطل در مسیر تربیت اجتماعی، نقش کلیدی ایفا می‌کند. اراده نیز به‌عنوان نیروی اجرایی که انسان را به‌عمل می‌آورد، در تحقق اصول اخلاقی و اجتماعی نقشی غیرقابل‌انکار دارد.

این دو ویژگی نه تنها در تربیت فردی بلکه در ساختار اجتماعی نیز تأثیر زیادی دارند. قرآن کریم، با تأکید بر استفاده از عقل و اراده در مسیر رشد فردی و اجتماعی، انسان‌ها را به تفکر، تعقل، انتخاب درست و عمل بر اساس اراده خود دعوت می‌کند.

۱. عقل و تربیت اجتماعی

عقل در فلسفه اسلامی، به‌ویژه در حکمت متعالیه، به‌عنوان یک ابزار مهم برای رسیدن به حقیقت و کمال انسانی شناخته می‌شود. عقل نه تنها انسان را قادر می‌سازد تا به حقیقت‌های علمی پی ببرد بلکه او را در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و اجتماعی یاری می‌دهد. در قرآن کریم، عقل به‌طور مکرر مورد تأکید قرار گرفته است. به‌عنوان‌مثال، در آیه شریفه «**وَيُحْشَرُ الْمُجْرِمُونَ إِلَى جَهَنَّمَ زُرَقًا، حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا**» (الزمر: ۷۱)، عقل به‌عنوان وسیله‌ای برای فهم درست و هدایت در مسیر درست معرفی می‌شود.(عبداللهی،۱۳۷۷: ۱۷۶) در تربیت اجتماعی، عقل به فرد کمک می‌کند تا مسئولیت‌های اجتماعی خود را درک کند و با توجه به فهم دقیق از مفاهیم اخلاقی و اجتماعی، در جهت اصلاح جامعه و بهبود روابط انسانی گام بردارد. قرآن در آیات مختلفی همچون «**إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**» (رعد: ۳)، به تفکر و تعقل برای درک بهتر اصول اجتماعی و اخلاقی تأکید دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸) عقل همچنین انسان را از تصمیم‌گیری‌های عجولانه و نادرست بازمی‌دارد و او را قادر می‌سازد تا تصمیماتی معقول و منطقی اتخاذ کند که به نفع فرد و جامعه است. در تربیت اجتماعی، استفاده از عقل نه تنها موجب رشد فردی بلکه باعث پیشرفت جامعه در جهت عدالت، انصاف و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌شود.

۲. اراده و تربیت اجتماعی

اراده، به‌عنوان نیروی اجرایی انسان در فلسفه اسلامی، همواره در جهت تحقق کمالات انسانی و اجتماعی قرار دارد. در قرآن کریم، اراده به‌عنوان یک قدرت نفسانی مورد توجه قرار گرفته است. اراده به فرد این امکان را می‌دهد که تصمیماتی مطابق با عقل و ارزش‌های اخلاقی اتخاذ کند و این تصمیمات را در عمل پیاده‌سازی کند. در آیه «**إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**» (رعد: ۱۱)، به‌صراحت به نقش اراده انسان در تغییر وضعیت اجتماعی اشاره شده است. این آیه به‌وضوح نشان می‌دهد که تغییر در جامعه به‌طور مستقیم به اراده و خواست انسان‌ها بستگی دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۶۵) در تربیت اجتماعی، اراده به فرد این توانایی را می‌دهد که در برابر چالش‌ها و مشکلات اجتماعی ایستادگی کند و با استفاده از عقل، تصمیمات اخلاقی و انسانی اتخاذ کند. از این رو، تربیت اجتماعی به معنای تقویت اراده فرد برای انجام رفتارهای مناسب اجتماعی است. فردی که از اراده‌ای قوی برخوردار است، قادر است تا در مواجهه با فشارهای اجتماعی و اخلاقی، تصمیمات درستی اتخاذ کند و در جهت اصلاح خود و جامعه گام بردارد. از منظر فلسفه اسلامی، اراده انسان آزاد است و او می‌تواند با استفاده از این آزادی، به سمت خیر و صلاح حرکت کند یا بالعکس، در مسیر فساد و انحراف قرار گیرد. در تربیت اجتماعی، تقویت اراده فرد به‌عنوان نیرویی که انسان را در مسیر درست هدایت می‌کند، بسیار حائز اهمیت است. انسان با اراده‌ای قوی می‌تواند از اعمال شایسته و نیکو پیروی کند و در نتیجه، جامعه‌ای سالم و اخلاقی بسازد.

۳. ارتباط عقل و اراده در تربیت اجتماعی

عقل و اراده در فرآیند تربیت اجتماعی به‌طور مکمل عمل می‌کنند. عقل به‌عنوان نیروی شناختی، فرد را در انتخاب بهترین گزینه‌ها برای اصلاح خود و جامعه هدایت می‌کند و اراده به‌عنوان نیروی اجرایی، تصمیمات عقلانی فرد را در عمل پیاده‌سازی می‌کند؛ به عبارت دیگر، عقل به فرد کمک می‌کند تا چه چیزی را باید انجام دهد و اراده به او این امکان را می‌دهد که آن را انجام دهد. این ترکیب از عقل و اراده در قرآن به‌طور آشکار در آیات مختلفی مشاهده می‌شود. به‌عنوان‌مثال، آیه «**فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا**» (انشراح: ۶)، بیانگر این است که انسان باید با اراده قوی و با اعتماد به عقل خود، در مواجهه با مشکلات اجتماعی و فردی، بر مشکلات غلبه کند و به سوی آسانی و رفاه اجتماعی حرکت نماید. از این رو، عقل و اراده در تربیت اجتماعی نه تنها در فرد بلکه در جامعه نیز باید تقویت شوند تا تعاملات اجتماعی بر پایه عدالت، انصاف و اخلاق بنا شود.(شیرازی،۱۳۸۴: ۱۰۰) در تربیت اجتماعی، عقل و اراده دو نیروی اصلی و مکمل هستند که انسان را در مسیر کمال فردی و اجتماعی هدایت می‌کنند. عقل به فرد کمک می‌کند تا حقیقت را بشناسد و تصمیمات منطقی اتخاذ کند، در حالی‌که اراده نیرویی است که فرد را قادر می‌سازد تا این تصمیمات را در عمل پیاده‌سازی کند. قرآن کریم با تأکید بر این دو ویژگی در آیات متعدد، به تربیت عقلانی و ارادی انسان‌ها پرداخته و آن‌ها را به تفکر، تعقل، تصمیم‌گیری اخلاقی و عمل به اصول اجتماعی دعوت می‌کند. از این‌رو، عقل و اراده نه تنها در تربیت فردی

بلکه در ساخت یک جامعه اخلاقی و موفق نیز نقش اساسی ایفا می‌کنند.

تربیت اجتماعی به عنوان ابزار تحقق فعلیت نفس ناطقه

در فلسفه اسلامی، تحقق فعلیت نفس ناطقه یکی از اهداف مهم در فرآیند تربیت انسان است. نفس ناطقه به‌عنوان یکی از ابعاد عالی انسان، پیوندی مستقیم با عقل و اراده دارد و به‌وسیله این ویژگی‌ها، انسان قادر به دست‌یابی به کمالات انسانی خود خواهد بود. از سوی دیگر، تربیت اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای هدایت فرد در مسیر رشد و تعالی عمل می‌کند. در این راستا، تربیت اجتماعی نه تنها به اصلاح فرد می‌پردازد، بلکه آن را در بستر جامعه به فعلیت می‌رساند، به‌طوری که جامعه و فرد به‌طور هم‌زمان به تکامل می‌رسند. در این بخش، به بررسی نقش تربیت اجتماعی در تحقق فعلیت نفس ناطقه خواهیم پرداخت و ارتباط آن با عقل، اراده و کمالات انسانی در قرآن و فلسفه اسلامی تحلیل می‌شود.

۱. نفس ناطقه و فعلیت آن

نفس ناطقه، همانطور که در فلسفه اسلامی مطرح شده است، به ابعاد عقلانی و فکری انسان اشاره دارد. این نفس که در واقع هویت انسانی را می‌سازد، با ویژگی‌هایی چون عقل، تفکر، اراده و اختیار در ارتباط است. در نظر متفکران اسلامی مانند ابن‌سینا و صدرالمتألهین، فعلیت نفس ناطقه به معنای رسیدن به کمالات عقلانی، اخلاقی و دینی است. همانطور که در فلسفه متعالیه بیان شده، نفس ناطقه زمانی به فعلیت می‌رسد که انسان از تمایلات حیوانی خود فاصله گرفته و به مقام‌های عالی فکری، اخلاقی و معنوی دست یابد (صدرالمتألهین شیرازی،۱۳۷۶، ج۵: ۲۸۹). در قرآن کریم، این امر نیز مورد تأکید قرار دارد «**إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**» (رعد: ۱۱) نشان می‌دهد که تغییر و تحولی که در جامعه اتفاق می‌افتد، ابتدا باید در نفس انسان‌ها رخ دهد؛ یعنی، برای تحقق فعلیت نفس ناطقه، فرد باید درونی‌ترین ویژگی‌های خود را اصلاح کرده و از پایین‌ترین مراتب نفس (نفس اماره) به مراتب بالاتر (نفس لوامه و سپس نفس مطمئنه) صعود کند. این فرآیند که از طریق اصلاح فردی به کمال انسانی می‌انجامد، نیازمند جامعه‌ای است که این اصلاح را تسهیل و تقویت کند.

۲. تربیت اجتماعی و تکامل فردی

تربیت اجتماعی در فلسفه اسلامی و به‌ویژه در قرآن کریم، به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به فعلیت نفس ناطقه مطرح می‌شود. این نوع تربیت به‌طور مستقیم به اصلاح فرد و جامعه مرتبط است. قرآن به‌طور مکرر به نقش جامعه در تکامل فردی اشاره دارد. آیه «**وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى**» (مائده: ۲) به‌طور روشن نشان می‌دهد که انسان‌ها باید در جهت تقویت اخلاقی و معنوی یکدیگر کمک کنند. (عابدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۶) تربیت اجتماعی در این معنا به‌طور هم‌زمان هم اصلاح فردی و هم اصلاح اجتماعی را در نظر دارد. در فلسفه اسلامی، جامعه به‌عنوان محیطی برای رشد و تکامل فردی شناخته می‌شود. تربیت اجتماعی به فرد کمک می‌کند تا در بستر جامعه و از طریق تعاملات اجتماعی، به‌طور مؤثر به تکامل خود بپردازد. در قرآن کریم نیز بارها به این نکته اشاره شده است که انسان‌ها باید در کنار یکدیگر زندگی کنند و از همدیگر بیاموزند تا به کمالات انسانی دست یابند «**وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا**» (بقره: ۸۳) در واقع به انسان‌ها توصیه می‌کند که در ارتباطات اجتماعی خود از سخن و رفتارهای نیکو استفاده کنند، زیرا این امر به تحقق فعلیت نفس ناطقه کمک می‌کند.

۳. نقش عقل و اراده در تربیت اجتماعی

عقل و اراده دو ویژگی کلیدی هستند که در فرآیند تربیت اجتماعی و تحقق فعلیت نفس ناطقه نقشی اساسی دارند. عقل به انسان کمک می‌کند تا مسیر درست را شناسایی کرده و از طریق تفکر و تعقل به درک حقیقت برسد. در قرآن کریم، عقل به‌عنوان وسیله‌ای برای هدایت انسان‌ها مطرح شده است. «**إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**» (رعد: ۳)، نشان می‌دهد که تفکر و استفاده از عقل در انتخاب‌های فردی و اجتماعی بسیار مهم است. از سوی دیگر، اراده به‌عنوان نیروی اجرایی به انسان این امکان را می‌دهد که تصمیمات عقلانی خود را در عمل پیاده‌سازی کند. قرآن کریم در آیه «**إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**» (رعد: ۱۱)، بر اهمیت اراده در تغییر وضعیت انسان‌ها و جامعه تأکید می‌کند.(سلیمانی، ۱۳۸۴: ۱۰۱) در تربیت اجتماعی، انسان با استفاده از اراده خود می‌تواند تصمیمات اخلاقی و اجتماعی اتخاذ کرده و در جهت اصلاح خود و جامعه گام بردارد. اراده‌ای که در مسیر عقلانی و الهی هدایت می‌شود، می‌تواند به فعلیت رسیدن نفس ناطقه را تسهیل کند. تربیت اجتماعی نه تنها در فرد بلکه در جامعه نیز نقشی اساسی دارد. قرآن کریم به‌وضوح نشان می‌دهد که اصلاح فردی بدون اصلاح جامعه ممکن نیست. در حقیقت، جامعه به‌عنوان یک نهاد تربیتی، افراد را به‌گونه‌ای تربیت می‌کند که در مسیر کمال فردی و اجتماعی قرار گیرند. در آیه «**كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ**

الْمُنْكَرِ» (آل‌عمران: ۱۱۰)، قرآن به جامعه مسلمانان اشاره می‌کند که به‌عنوان بهترین امت برای دیگران عمل کرده و اصلاحات اجتماعی را در نظر می‌گیرند. (محمدی ری شهری ،۱۳۷۰: ۳۸۱) در این راستا، تربیت اجتماعی بر اساس اصول اسلامی می‌تواند زمینه‌ساز فعلیت نفس ناطقه باشد. جامعه‌ای که بر مبنای آموزه‌های قرآن و تعالیم پیامبر (ص)، به‌طور فعال در پی اصلاح فرد و جامعه است، به فرد کمک می‌کند تا به کمالات انسانی خود برسد و در مسیر تحقق فعلیت نفس ناطقه گام بردارد. تربیت اجتماعی به‌عنوان ابزاری مؤثر در تحقق فعلیت نفس ناطقه در قرآن و فلسفه اسلامی مطرح شده است. این نوع تربیت، فرد را در محیط اجتماعی قرار می‌دهد تا از طریق تعامل با دیگران و اصلاح خود، به کمالات انسانی و اخلاقی دست یابد. عقل و اراده به‌عنوان نیروهای مؤثر در این فرآیند، فرد را در انتخاب درست و اجرای تصمیمات اخلاقی هدایت می‌کنند. قرآن کریم نیز با تأکید بر اهمیت جامعه و تعلیمات اجتماعی، نشان می‌دهد که برای رسیدن به فعلیت نفس ناطقه، انسان باید در مسیر رشد فردی و اجتماعی گام بردارد.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق، نقش نظریه نفس ناطقه و تربیت اجتماعی در قرآن و فلسفه اسلامی بررسی شد. از منظر فلسفه اسلامی، نفس ناطقه به عنوان جوهره اصلی انسان و ابزار دستیابی به کمالات عقلانی و معنوی مطرح است. این نفس که به‌ویژه در حکمت متعالیه مورد تأکید قرار می‌گیرد، از طریق عقل، اراده و اختیار به فعلیت می‌رسد و به انسان امکان می‌دهد که از تمایلات حیوانی خود فاصله بگیرد و به مراتب بالاتر اخلاقی و عقلانی دست یابد. تربیت اجتماعی، در این زمینه، به‌عنوان ابزاری برای تحقق فعلیت نفس ناطقه عمل می‌کند. قرآن کریم به‌طور مکرر به اهمیت اصلاح فرد و جامعه در مسیر رشد و تعالی اشاره می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که تربیت فردی بدون تربیت اجتماعی نمی‌تواند به کمال حقیقی برسد. جامعه اسلامی و اصول تربیت اجتماعی در قرآن، به‌طور همزمان به اصلاح فرد و جامعه پرداخته و در جهت به فعلیت رساندن نفس ناطقه در انسان‌ها گام برمی‌دارد. عقل و اراده دو نیروی اصلی هستند که در فرآیند تربیت اجتماعی نقش اساسی دارند. عقل، انسان را به درک حقیقت و انتخاب مسیر درست هدایت می‌کند، در حالی‌که اراده نیروی اجرایی است که فرد را قادر می‌سازد تصمیمات اخلاقی و اجتماعی خود را در عمل پیاده‌سازی کند. در قرآن کریم، این دو ویژگی به‌طور مکرر مورد تأکید قرار گرفته و به‌عنوان ابزارهایی برای تغییر فردی و اجتماعی معرفی شده‌اند؛ به عبارت دیگر، عقل و اراده در کنار یکدیگر به تحقق فعلیت نفس ناطقه و دستیابی به کمالات انسانی کمک می‌کنند. در نهایت، تربیت اجتماعی نه تنها در راستای کمال فردی عمل می‌کند، بلکه در بستر جامعه نیز به اصلاحات اجتماعی پرداخته و زمینه‌ساز ساخت جامعه‌ای اخلاقی و متعالی می‌شود. به‌عبارت دیگر، فرآیند تربیت اجتماعی در قرآن و فلسفه اسلامی به‌گونه‌ای است که فرد و جامعه را به‌طور همزمان به تکامل می‌رساند و این تکامل منجر به تحقق فعلیت نفس ناطقه و رسیدن به کمال انسانی می‌شود.

موازین اخلاقی

در این مطالعه اصول اخلاق در پژوهش شامل اخذ رضایت آگاهانه از شرکت کنندگان و حفظ اطلاعات محرمانه آنها رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران مراتب قدردانی و تشکر خود را از کلیه شرکت‌کنندگان این پژوهش که با استقبال و بردباری، در روند استخراج نتایج همکاری نمودند، اعلام می‌دارند.

تعارض منافع

نویسندگان این مطالعه هیچ گونه تعارض منافعی در انجام و نگارش آن ندارند.

واژه نامه

۱. شامل حواس ظاهری، خیال و عقل نظری. این قوا وظیفه درک عالم خارج و تصورات ذهنی را بر عهده دارند.

۲. شامل انگیزه‌ها، اراده و قوه عامله است که انسان را به سمت عمل سوق می‌دهند.

۳. در این مرحله، عقل عملی با فضائل اخلاقی همچون عدالت، عفت، شجاعت و حکمت مرتبط می‌شود. این قوا انسان را به سوی سعادت و کمال سوق می‌دهند.

منابع فارسی

ابن سینا، حسین ابن عبدالله. (۱۳۳۹). الاشارات و التنبیهات ، تصحیح محمود شهابی، تهران **:** انتشارات دانشگاه تهران**.**

امین ناجی، م. (۱۳۹۶). انگیزه های رشاد و تعالی انسان از دیدگاه قرآن و روانشناسی .پایان نامه**.**

ایزوتسو، توشیهیکو .(۱۳۶۸). خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران : نشر فرهنگ اسلامی**.**

بابایی، مظهر ، احمدی قرنی، رویا. (۱۴۰۳). شاخصه‌های سلامت روان در سوره لقمان: تطبیق با نظریه انسان‌گرایانه کارل راجرز، دوفصلنامه اسلام شناسی و قرآن پژوهی در جهان معاصر دوره ۳، شماره ۲، صص: ۹۵-۱۲۷

باقری، خسرو (۱۳۹۸). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. جلد اول. تهران: موسسه فرهنگی مدرسه برهان

بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۶). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: ناشر بنیاد بعثت.

برنجکار، رضا. (۱۳۷۵). «حضور اراده در مبادی عمل» روش‌شناسی علوم انسانی، ش۶، صص۳۴تا۴۵.

بهمن‌پور، م. س. (۱۳۹۵). ابعاد روان‌شناختی نفس در قرآن .نشریه پژوهش‌های قرآن و حدیث.

ملکی، ح. (۱۳۹۰). مبانی و اصول تعلیم و تربیت اسلامی.

دینانی، غ. ح. ا. (۱۳۹۱). خرد و خردورزی در قرآن. نام ناشر

پارسانیا، ح. (۱۳۹۳). نظریه معرفت در علوم انسانی اسلامی.

بلانچارد، کن (۱۳۷۹) مدیریت بر قلب ، ترجمه عبدالرضا رضایی نژاد، تهران: نشر افرا

پودینه، علی رضا. (۱۴۰۲). بررسی نقش و منزلت عقل و عواطف در تربیت اخلاقی از منظر استاد مطهری، https://civilica.com/doc/1847114

جان نثاری، حسین علی؛ واعظی ، سید حسین (۱۳۹۶) بررسی و تبیین نقش عقلانیت در تربیت از منظر قرآن کریم ، مجله پژوهش در برنامه درسی ، دوره ۱۴ ، ش (۵۵) صص ۱۴۷-۱۵۹

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸ ش). «نفس مسوله و راه های رهایی از آن»، پاسدار اسلام، شماره ۲۰۳.

حر عاملی، (۱۴۱۲). وسائل الشیعه، قم، مؤسسهٔ آل البیت لاحیاءالتراث، ج ۸.

حقانی زنجانی،حسین (۱۳۷۶)، «فلسفهٔ اخلاق؛ نظریهٔ اخلاق مبتنی بر اراده و عقل» ، مکتب اسلام، ش۸، صص ۲۹تا۳۶.

داودی، محمد. (۱۳۸۸). تربیت اخلاقی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

رسولیان، علی و همکاران. (۱۳۹۹). عوامل و موانع فردی رشد و تعالی انسان از منظر قرآن و روایات. سومین همایش ملی پژوهش های قرآنی.

رضاعلی، محمد ؛ ایمانی پور، سجاد ، ثروتی، زهرا. (۱۴۰۳). «بررسی عوامل مؤثر بر رشد و تعالی شخصیت انسان در جامعه اسلامی: مورد مطالعه سلمان فارسی» دوفصلنامه اسلام شناسی و قرآن پژوهی در جهان معاصر ،دوره ۳، شماره ۲، اسفند ۱۴۰۳، صص: ۱۸۷-۲۱۲

سعیدی روشن، محمّد باقر. (۱۳۸۹) زبان قرآن و مسائل آن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

سلیمانی، فاطمه، ۱۳۸۴، «بررسی ارادهٔ انسان از دیدگاه متکلمین و فلاسفهٔ اسلامی»، مجلهٔ حکمت سینوی، ش۳۰و۳۱، صص۵۴تا۷۷

شیرازی، ابوالقاسم بن عبدالنبی(۱۳۸۴) مناهج أنوار المعرفهٔ فی شرح مصباح الشریعهٔ و مفتاح الحقیقهٔ، تهران، خانقاه احمدی.

شیروانی، علی (۱۳۸۷). تاملی در ویژگی‌های روش شناختی مکتب فلسفی صدرالمتالهین. فصلنامه روش شناسی علوم انسانی. شماره ۵۶

صدرالمتألهین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۷۶) . تفسیر القران الکریم. قم: انتشارات مصطفوی

طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۸۶) ، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمهٔ سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی

طباطبایی، محمدحسین،(۱۳۶۰) ."روابط اجتماعی در اسلا م"، ترجمهٔ حجتی کرمانی، تهران، انتشارات بعثت

عابدی، منیژه، نوروزی، رضاعلی، بختیار نصر ابادی، حسینعلی. (۱۳۹۰). «تربیت اجتماعی از دیدگاه فردگرایان و نقد آن بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی» پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال نوزدهم، دوره جدید، ش (۱۲) صص: ۳۹-۶۳

عبداللهی، محبوبه. (۱۳۷۷). «شناخت نفس و تزکیه آن جهت وصول به حضرت حق»، زبان و ادب فارسی، دوره ۴۱، شماره ۱۶۸

عبدخدایی، محمد سعید (۱۳۷۶) »بنیادهای بهداشت روانی در رهنمودهای قرآن کریم .«دانشکده الهیات مشهد، ۳۷ و .۳۸

علیمرادی، زهرا؛ مهکام، رضا. (۱۳۹۹). «مقایسه مفهومی پایگاه‌های شخصیت با مراتب نفس بر اساس رویکردهای فلسفی، عرفانی و تفسیری»، پژوهشنامه روانشناسی اسلامی، دوره ۶، شماره ۱۳

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۳۷۲). راه روشن (ترجمه المحجهٔ البیضاء)، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.

قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۹۰). معناشناسی شناختی قرآن. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). فروع کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، .ق، ج۵،

گوتک، جرالد لی. (۱۳۸۰). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمدجعفر پاکسرشت. تهران: سمت

محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۰). میزان الحکمه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی

مصباح یزدی، محمدتقی.(۱۳۷۹). خودشناسی برای خودسازی، قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۲). انسان در قرآن. تهران: انتشارات صدرا.

مظلومی، رجبعلی. (۱۳۸۹). گامی در مسیر تربیت اسلامی: از کودکی تا بلوغ (جلد ۱). تهران: آفاق.

مفید، محمدبن محمد. (۱۴۱۳). الإرشاد فی معرفهٔ حج جاهل علی العباد. قم: الموتمر العالمی اللفیه الشیخ المفید.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیهٔ

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷). اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)

طالب ، مهدی. (۱۳۷۶). اصول و اندیشه های تعاونی، تهران، دانشگاه تهران

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۶۴). تفسیر نمونه،ج۲، قم، دارالکتب الاسلامیه

یوسفی‌زاده، سمیه. (۱۳۸۶). نسبت ارادهٔ انسان با خداوند از دیدگاه حکمت متعالیه، مشهد: دانشگاه فردوسی

فهرست منابع

Ibn Sina, H. ibn A. (1960). Al-Isharat wa al-Tanbihat (M. Shahabi, Ed.). Tehran: University of Tehran Press.

Amin Naji, M. (2017). Motivations for human growth and excellence from the perspective of the Qur'an and psychology.

Izutsu, T. (1989). God and man in the Qur'an (A. Aram, Trans.). Tehran: Islamic Culture Publishing.

Babaei, M., & Ahmadi Gharani, R. (2024). Indicators of mental health in Surah Luqman: A comparison with Carl Rogers' humanistic theory. Biannual Journal of Islamic Studies and Qur'anic Research in the Contemporary World, 3(2), 95-127.

Bagheri, K. (2019). A second look at Islamic education (Vol. 1). Tehran: Madreseh Borhan Cultural Institute.

Bahrani, H. ibn S. (1995). Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an. Tehran: Be'that Foundation.

Berenjkar, R. (1996). The presence of will in the principles of action. Methodology of Humanities, (6), 34-45.

Bahmanpour, M. S. (2016). Psychological dimensions of the self in the Qur'an. Journal of Qur'an and Hadith Research.

Maleki, H. (2011). Foundations and principles of Islamic education.

Dinani, G. H. A. (2012). Wisdom and rationality in the Qur'an.

Parsania, H. (2014). Theory of knowledge in Islamic humanities.

Blanchard, K. (2000). Management by heart (A. Rezaei Nejad, Trans.). Tehran: Afra Publishing.

Poodineh, A. R. (2023). Examining the role and status of reason and emotions in moral education from the perspective of Professor Motahari. https://civilica.com/doc/1847114

Jannesar, H. A., & Vaezi, S. H. (2017). Examining and explaining the role of rationality in education from the perspective of the Holy Qur'an. Journal of Research in Curriculum, 14(55), 147–159.

Javadi Amoli, A. (2009). The responsible self and ways of deliverance from it. Pasdar-e Islam, (203).

Hurr Amili. (1991). Wasa'il al-Shi'a (Vol. 8). Qom: Al al-Bayt Institute for the Revival of Heritage.

Haqani Zanjani, H. (1997). The philosophy of ethics: A theory of ethics based on will and reason. Maktab-e Islam, (8), 29-36.

Davoudi, M. (2009). Moral education. Qom: Research Institute of Hawzah and University.

Rasoulian, A., et al. (2020). Individual factors and obstacles to human growth and excellence from the perspective of the Qur'an and narrations. The 3rd National Conference on Qur'anic Research.

Rezaali, M., Imanipour, S., & Sarvati, Z. (2024). Examining the factors affecting the growth and excellence of human personality in Islamic society: A case study of Salman Farsi. Biannual Journal of Islamic Studies and Qur'anic Research in the Contemporary World, 3(2), 187–212.

Saeedi Roshan, M. B. (2010). The language of the Qur'an and its issues. Qom: Research Institute of Hawzah and University.

Soleimani, F. (2005). Examining human will from the perspective of Islamic theologians and philosophers. Journal of Sinaei Wisdom, (30–31), 54-77.

Shirazi, A. ibn A. (2005). Manahij Anwar al-Ma'rifah fi Sharh Misbah al-Shari'ah wa Miftah al-Haqiqah. Tehran: Khanqah Ahmadi.

Shirvani, A. (2008). A reflection on the methodological characteristics of Mulla Sadra's philosophical school. Quarterly Journal of Methodology of Humanities, (56).

Sadr al-Muta'allihin Shirazi, M. ibn I. (1997). Tafsir al-Qur'an al-Karim. Qom: Mostafavi Publications.

Tabatabai, S. M. H. (2007). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an (S. M. B. Mousavi Hamadani, Trans.). Qom: Islamic Publications Office.

Tabatabai, M. H. (1981). Social relations in Islam (H. Kermani, Trans.). Tehran: Be'that Publications.

Abedi, M., Norouzi, R. A., & Bakhtiar Nasrabadi, H. A. (2011). Social education from the perspective of individualists and its critique based on Allameh Tabatabai's

Mohammadi Rey Shahri, M. (1991). Mizan al-Hikmah. Qom: Islamic Propagation Office.
Mesbah Yazdi, M. T. (2000). Self-knowledge for self-building. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
Motahari, M. (1983). Man in the Qur'an. Tehran: Sadra Publications.
Mazloumi, R. (2010). A step on the path of Islamic education: From childhood to maturity (Vol. 1). Tehran: Afaq.
Mufid, M. ibn M. (1992). Al-Irshad fi Ma'rifat Hujaj Allah 'ala al-'Ibad. Qom: World Congress of Sheikh Mufid.
Makarem Shirazi, N. (1995). Tafsir Nemuneh. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
Makarem Shirazi, N. (1998). Ethics in the Qur'an. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School.
Taleb, M. (1997). Principles and ideas of cooperation. Tehran: University of Tehran.
Makarem Shirazi, N., et al. (1985). Tafsir Nemuneh (Vol. 2). Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
Yousefizadeh, S. (2007). The relationship between human will and God from the perspective of transcendent theosophy. Mashhad: Ferdowsi University.
view. Research in Issues of Islamic Education, 19(12), 39–63.
Abdollahi, M. (1998). Knowing the self and its purification for attaining the Divine Presence. Persian Language and Literature, 41(168).
Abdkhodai, M. S. (1997). Foundations of mental health in the guidelines of the Holy Qur'an. Faculty of Theology, Mashhad, (37–38).
Alimoradi, Z., & Mahkam, R. (2020). Conceptual comparison of personality foundations with levels of the self based on philosophical, mystical, and exegetical approaches. Journal of Islamic Psychology, 6(13).
Feyz Kashani, M. ibn S. M. (1993). The clear path (Translation of Al-Mahajjah al-Bayda). Mashhad: Astan Quds Razavi Printing and Publishing Institute.
Ghaemi Nia, A. (2011). Cognitive semantics of the Qur'an. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought.
Kulayni, M. ibn Y. (1986). Furu' al-Kafi (Vol. 5). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
Gutek, G. L. (2001). Philosophical schools and educational views (M. J. Pakseresht, Trans.). Tehran: SAMT.